

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خير خلقه و اشرف بريته محمد و آله الطاهرين لا سيما بقية الله في الارضين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

مروری بر مباحث گذشته

ملخص کلام این شد که آقایان در تعریف صحابی اختلاف شدیدی دارند، چه سابقین و چه لاحقین و معاصرین. و از طرفی عدالت را معنا می‌کنند با عنوان یک لفظی، مفهومی از مفاهیم لغت عرب و اصطلاحاً بیان می‌کنند عدالت را، همان عدالتی که در شاهد معتبر است، عدالتی که طبق بعضی از مبانی در راوی معتبر هست ولی به صحابه که می‌رسند عدالت را جور دیگری معنا می‌کنند. باز در همین جهت هم آرائشان مختلف شده.

در جلسه قبل حدیثی را نقل کردم که اساساً کسانی که از فتح مکه به این طرف اسلام آورده‌اند، اینها صحابه رسول الله شمرده نمی‌شوند و این مطلب، مطلب بسیار مهمی است. از محققین که تفحص کردم که طبق این حدیث نظر داده باشند، عجلتاً شیخ حسن فرحان المالکی را پیدا کردم، حسن فرحان المالکی، از محققین بزرگ عربستان است، شنیدم الان زندان است، شنیدم، نمی‌دانم صحت دارد یا نه، او مولفاتی دارد، مرد محقق است و تا حدی هم در بحث‌هایش انصاف دارد، او این نظر را داده.

و این حدیثی را که خواندم از احادیثی است که همه بزرگان روایت کرده‌اند. ابن ابی شیبۀ در کتاب المصنف خودش روایت کرده،^۱ که شیخ بخاری است ابن ابی شیبۀ، استاد بخاری است. احمد بن حنبل در مسند خودش روایت کرده است^۲ و دیگران روایت کرده‌اند، طبرانی در المعجم الکبیر روایت کرده، حاکم نیشابوری روایت کرده و تصحیح کرده این حدیث را و ذهبی که مرد متعصبی است به نظر ما که احادیث مستدرک حاکم را دنبال کرده، او هم به این حدیث که می‌رسد، تصحیح می‌کند این حدیث را و با حاکم موافقت می‌کند در صحت این حدیث^۳. این حدیث دلالت دارد بر این که کسانی که بعد از فتح آمدند و اسلام آوردند، اسلام اینها اگر قبول بشود، صحابی نیستند و فضائل و مناقبی که برای صحابه ذکر می‌شود شامل اینها نمی‌شود.

۱. ابن ابی شیبۀ، کتاب المصنف فی الأحادیث والآثار (دار التاج - مكتبة الرشد - مكتبة العلوم والحکم): 7 / 407.

۲. احمد بن حنبل، مسند احمد (مؤسسة الرسالة): 17 / 258 و 35 / 495.

۳. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین: 2 / 282.

اجمالاً دیدیم که خیلی اختلاف هست بینشان و آنچه که ما شیعیان قائل هستیم راجع به صحابه، در تعریف صحابی، می‌بینیم عده کثیری از علمای خودشان با ما موافقتند، همانی که ما می‌گوییم آنها می‌گویند.

نظر حضرت استاد درباره صحابه

اگر کسی از ما پرسد که نظرتان راجع به صحابه چیست؟ می‌گوییم صحابی آن کسی است که مصداق آیه‌ای باشد از قرآن مجید و مصداق آیه‌ای نباشد. این تعبیر، تعبیر به نظر تازه‌ای است. مصداق آیه‌ای باشد و مصداق آیه‌ای نباشد. اما آیه‌ای که باید مصداقش باشد این آیه است: ﴿فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ - به رسول الله - وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾. صحابی باید مصداق این آیه باشد، ﴿الَّذِينَ آمَنُوا بِهِ﴾، ایمان بیاورند به پیغمبر اکرم. ما ثابت خواهیم کرد عده کثیری از بزرگان صحابه اصلاً ایمان نداشتند. عجله نکنید، صبر بکنید، بحول الله و قوته از قرآن و از روایات خودشان و از کتب تاریخی معتبر بیان خواهیم کرد. ﴿فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ - اینها هستند که - أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾. این کفایت نمی‌کند، باید مصداق آیه دیگری نباشد و آن آیه کدام است؟ ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَصَرَ اللَّهُ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾. باید صحابی مصداق آن آیه باشد و مصداق این آیه نباشد، ﴿انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ﴾. از نظر ما چنین آدمی مورد احترام است، از نظر ما چنین آدمی مورد احترام است و چنین آدمی صدق می‌شود بر او عنوان صحابی لغتاً و اصطلاحاً. راحت می‌تواند مصداق باشد برای این عنوان.

گشتم بینم این قضیه را چه کسی گفته؟ دیدم که حافظ مازری از علماء مالکیه، از علماء قرن ششم است، یعنی در قرن پنجم زنده بوده زندگی می‌کرده در قرن ششم فوت شده، به نظرم 536 این طورهاست وفاتش، او هم همین را می‌گوید و خواهیم خواند همین الان عبارت یکی از معاصرین ما را که از اساتید دانشگاه‌هاست، کتاب نوشته و کتابش را ما داریم، همین نظر را به این شخص نسبت می‌دهد. پس قول به این که هر کس پیغمبر اکرم را دید صحابی است، هر کس پیغمبر اکرم او را دیده باشند و لو لحظه و لو یک آن او صحابی است، این از اباطیل اقوال است و لو اینکه عده کثیری گفته باشند.

بالا تر از این، صاحب کتاب الاستیعاب نظرش این است که اگر کسی معاصر پیغمبر اکرم باشد صحابی است.

۴. سوره اعراف: آیه 157.

۵. سوره آل عمران: آیه 144.

فرض کنید در یمن زندگی می‌کند، فرض کنید در مکه زندگی می‌کند، اصلاً پیغمبر اکرم را ندیده، همین قدر معاصر است این می‌شود صحابی.

عنوان صحابی بر اطفال صدق نمی‌کند، عنوان صحابی بر مرتکبین گناهان کبیره صدق نمی‌کند. صحابی کسی است که در تمام عمرش با تقوا باشد، حتی اصرار بر صغائر هم نداشته باشد و خواندیم در تعریف عدالت. این بود خلاصه آنچه که می‌خواستیم راجع به معرفتی صحابی و عدالت صحابه عرض بکنم.

اقوال درباره عدالت صحابه

حالا کسانی که قائلند به عدالت صحابه، آیا همه اینها قائلند؟ نخیر، محل اختلاف است شدید. این طور نیست که همه آنها قائل باشند، بله عده‌ای قائلند. نگاه کنید حافظ صلاح الدین علائی که بزرگ است و کتابش برای اولین بار چاپ شده، ما داریم کتابش را راجع به صحابه، می‌گوید: «وهذه المسألة عظيمة الجدوى» و راست هم می‌گوید. مسأله عدالت صحابه خیلی بزرگ است و آثار بسیار زیادی دارد. به تعبیر بنده عدالت صحابه نزد آنها حکم بند تسبیح را دارد که تمام عقائدشان، فقهشان، اصولشان، حدیثشان، تفسیرشان، همه اینها بند عدالت صحابه است. اگر این بند پاره شود، اصلاً مذهب پاشیده می‌شود؛ مذهب آنها. عدالت صحابه را درست کرده‌اند در مقابل عصمت اهل بیت. عصمت اهل بیت دلیل دارد کتاباً و سنّة. عدالت صحابه دلیل ندارد، خواهیم خواند و بیان خواهیم کرد. لذا می‌گوید: «هذه المسألة عظيمة الجدوى» یعنی بحث مهمی است، فوائد بزرگی دارد این بحث، «والحاجة إليها ماسّة»، به مسأله عدالت صحابه احتیاج داریم، «في أصول الدين»، در خود مبانی اعتقادی، «وأصول الفقه»، نیاز داریم، خوب التفات کنید چه جور می‌گوید، می‌گوید: «أما في أصول الدين: فبالنظر إلى الإمامة وشرائطها»، چرا عدالت صحابه را درست کردند؟ تا امامت خلفائشان درست بشود. این کلام من نیست، کلام حافظ صلاح الدین علائی است، «أما في أصول الدين: فبالنظر إلى الإمامة وشرائطها وبإذا تنعقد ومن يصح أن يكون إماماً، ومن الذي يعتبر قوله في الحل والعقد»، عدالت صحابه بر این جهت باید درست بکنیم. اگر عدالت صحابه درست نشود، بیعت سقیفه درست نمی‌شود و آنچه که بعد از سقیفه اتفاق افتاد، درست نمی‌شود. پس باید عدالت صحابه را درست کنیم «وأما في أصول الفقه: فلأن الصحابة نقلة الشريعة، ولم تصل إلى الأمة إلا من جهتهم»، ببینید شما، خوب دقت بکنید، پیغمبر اکرم شریعت را آوردند، ما که امت پیغمبر اکرم هستیم، شریعت پیغمبر اکرم باید به ما برسد که به آن عمل کنیم، رساننده شریعت رسول الله یا اهل بیت‌اند و یا صحابه‌اند. آنها این طور تقسیم می‌کنند. و حال اینکه ما چه می‌گوییم؟ ما می‌گوییم

اهل بيت، هم صحابه‌اند و هم اهل بيت‌اند. خب امير المؤمنن از صحابه است، امام حسن و امام حسين به اعتقاد شما از صحابه‌اند، صديقه طاهره از صحابه‌اند. اما آنها خط كشي مي‌كنند به اصطلاح ما، مي‌گويند: آنكه شريعت رسول الله را به امت مي‌رساند يا اهل بيت است و يا صحابه. اهل بيت را از اول زدند کنار. مي‌گويد: شريعت پيغمبر اكرم از طريق صحابه به ما رسيده، «فالأئمة الصحابة نقلة الشريعة، ولم تصل إلى الأمة إلا من جهتهم، فمتى تطرق الطعن إلى أحد منهم حصل التشويش في أصول الشريعة»، اگر جرحي بشود در صحابي از صحابه رسول الله، آن وقت تزلزل پيدا مي‌شود در شريعت، «ولم يبق بأيدينا والعياذ بالله متمسك بشيء منها»، شريعت از دستمان مي‌رود، «وتوجهت المطاعن لأهل الزيغ والشبه في الدين، وأدى ذلك إلى الإنحلال بالكلية»، دين از بين مي‌رود، گفتم بند تسبيح است.

بعد مي‌گويد، خوب دقت كنيد، خودش اقوال را ذكر مي‌كند، مي‌گويد به اين كه علما نسبت به صحابه مختلف شدند، «فمنهم من زعم أن حكمهم - أعني الصحابة - في العدالة كحكم غيرهم يجب البحث عنها ومعرفة ما في حق كل واحد منهم»، اين يكي از اقوال است. پس يكي از اقوال اين است كه عدالت صحابه ادعايي است بي خودي، نخير، بايد تحقيق كنيم در احوالات فرداً فرداً اينها، حكم اينها حكم بقيه مردم است. هر كسي عادل بود بسم الله پشت سرش نماز مي‌خوانيم به نظر ما، شهادتش را قبول مي‌كنيم، روايتش را قبول مي‌كنيم الا آخر. اگر عادل نبود، نخير. پس يكي از اقوال خودشان و اولين قول اين قوله كه قول ماست. ما شيعيان هم نظرمان همين است

«ومنه من زعم أن الأصل في كل واحد منهم العدالة، لكن في أول الأمر فأما بعدما ظهرت بينهم الفتن فلا، بل حالهم فيما بعد ظهور الفتن كحال غيرهم لأن الفاسق منهم غير متعين»، بله، اول كار آدم‌هاي خوبي بودند، عادل بودند، اما بعد فتنه‌ها پيدا شد. به قول خودشان مي‌گويند قضيه عثمان فتنه است، جنگ جمل فتنه است، جنگ صفين فتنه است، خب اينها همه صحابه بودند، از وقتی فتنه‌ها شروع شد، نه ديگه، ما قائل به عدالت صحابه نيستيم. اين قول دوم است. دقت مي‌كنيد؟

«وذهب جمهور المعتزلة إلى أن من قاتل علياً رضي الله عنه فهو فاسق مردود الرواية والشهادة لخروجه على الإمام الحق»، بسم الله، جمهور معتزله - شما مي‌دانيد سني‌ها يا اشاعره هستند يا معتزله - نظر معتزله اين است كه «من قاتل علياً فهو فاسق»، آن وقت حساب بكنيد ببينيد چقدر از صحابه در جمل، در صفين و غير ذلك در روي امير المؤمنين ايستادند، اينها همه‌شان فاسقند. پس چي شد عدالت صحابه؟ «وذهب جمهور المعتزلة إلى أن من قاتل علياً رضي الله عنه فهو فاسق مردود الرواية والشهادة لخروجه على الإمام الحق»، اينها فاسقند به نظر اين معتزله، نظرشان اين است. ما قائليم كساني كه با امير المؤمنين جنگيدند، اصلاً اينها كافرند، «من حاربهم مشرك»، اين زيارت جامعه است

و روایات دیگر. حالا بحث سر عدالت و فسق است.

«ومنهم من شك في فسق عثمان وقتلته»، باب فسق عثمان هم باز شد. عثمان یکی از خلفای راشدین آقایان است. باب فسقش باز شد. خب کسانی که عثمان را به قتل رساندند، صحابه بودند. من به شما عرض می‌کنم، قتل عثمان در درجه اول، در درجه اول، به گردن چهار نفر است، در درجه اول: عایشه است، طلحه، زبیر، عمرو عاص. اینهایی که من میگم، حساب شده حرف می‌زنم. عرایض بنده باید برای شما مدرک باشد. آن وقت حساب بکنید صحابه‌ای که از اینها تبعیت کردند، عثمان را محاصره کردند، نگذاشتند آب برسد به خانه عثمان، بعد که کشتند او را، حاضر نشدند جنازه‌اش را در مقبره مسلمین دفن کنند، در بقیع حاضر نشدند به خاک سپرده بشود. حالا یا قاتل فاسق است یا مقتول فاسق است یا هر دو فاسقند، کدام؟ «ومنهم من شك في فسق عثمان وقتلته». این عبارت حافظ صلاح‌الدین علائی است از متقدمین، از علمای قرن هفتم هشتم، کتابی دارد به نام تحقیق منیف الرتبة فی شرف الصحبة، یک کتاب بزرگی نیست، شاید مثلاً دویست صفحه است.^۶

دکتر ناصر الشیخ، استاد دانشگاه است. کتاب قطوری دارد تحت عنوان عقیده اهل السنة والجماعة فی الصحابة الكرام. در این کتاب که ما داریم این کتاب را، می‌گوید که راجع به عدالت صحابه اختلاف شده، مذاهبی پیدا شده آرائی پیدا شده آراء را می‌شمارد. رأی اول: «مذهب الشيعة الرافضة»، شیعیانی که ماها هستیم اینها چه می‌گویند، «الشيعة الرافضة يعتقدون أنّ الصحابة الكرام رضي الله عنهم ليسوا بعدول بل يعتقدون ضلال كل من لم يعتقد أنّ النبي صلى الله عليه وآله وسلم نصّ على أنّ الخليفة من بعده بلا فصل هو علي رضي الله عنه ويعتقدون أنّ جميع الناس هلکوا وارتدوا بعد أن قبض النبي صلى الله عليه وآله وسلم إلّا نفرأ يسراً يعدون بالأصابع»، این رأی شیعیانه دوم رأی معتزله: «اما المعتزلة فقد اضطربت آرائهم في عدالة الصحابة إلى ثلاثة أقوال»، سه قول در بین معتزله وجود دارد: «القول الأول: ذهب جمهورهم -اکثریت- إلى أنّ الصحابة كلّهم عدول إلّا من قاتل علياً... فنسبوا طلحة والزبیر وعائشة ومعوية -همه اینها- إلى الفسق»، اینها عدالت ندارند، خودش می‌گوید.

دو تا قول دیگر هم ذکر می‌کند که قول جمهور دیگر نیست. یک قول این است که یکی از این دو طرف فاسق است، نمی‌شود که هم اصحاب جمل عادل باشد هم امیرالمؤمنین و اصحابشان، یکی از دو طرف فاسق است، این یک قول است. یک قول هم این است که نخیر، آنهایی که به جان هم افتادند، با همدیگر جنگیدند، همه‌شان فاسقند. آن که

۶. ر.ک: صلاح‌الدین العلائی، تحقیق منیف الرتبة لمن ثبت له شريف الصحبة (دار العاصمة): ص 61 - 60.

برای ما مهم است قول اکثریتشان است.

«المذهب الثالث - عقیده سوم - : أنّ حكمهم - حكم صحابه - في العدالة حكم من بعدهم في لزوم البحث عن عدالتهم - همین نظر ماست - وقد عزا هذا القول السخاوي والشوكاني إلى أبي الحسين بن القطان من علماء الشافعية»، عدالتی در کار نیست، باید تحقیق بشود در احوالشان.

قول چهارم: «الرابع: انّ العدالة لا تثبت إلا لمن لازم النبي صلى الله عليه [وآله] وسلّم من أصحابه دون من رآه أو زاره أو وفد عليه لمدة قليلة وهذا قول المازري من علماء المالكية». ایشان کتابی دارد، از آن کتاب من نقل کردم که به این آیه مبارکه ﴿الَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ﴾ استدلال می‌کند، می‌گوید: من تابع این آیه هستم^۶ اما آیه دوم را نمی‌آورد، آیه دوم را بنده آوردم. بنابراین صحابی آن کسی است که مصداق یک آیه باشد که ﴿الَّذِينَ آمَنُوا بِهِ﴾ تا آخر، مصداق آیه دوم نباشد ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ﴾ مصداق این آیه نباشد. این قرآن است، از خودمان که حرف نزدیم. بگردید ببینید با انصاف و تحقیق و بررسی درست، ببینید آن کسانی که مصداق آیه اول هستند، مصداق آیه دوم نیستند، چه کسانی هستند؟

بنابراین اقوال در عدالت صحابه سه تا قول اساسی هست سه تا قول اساسی:

قول اول این است که صحابه همه‌شان عادلند. تا آنجایی که بنده نگاه کردم، اولین کسی که ادعا کرده عدالت همه صحابه را اجمعی، ابن حزم اندلسی است. ابن حزم اندلسی هم مرد متعصبی است. نوشتند طرفدار بنی امیه بوده خودشان نوشتند در احوالاتش. او می‌گوید که صحابه همه‌شان عادلند.^۸ به تبع او عده‌ای قائل شده‌اند. خطیب بغدادی قائل شده،^۹ ابن حجر عسقلانی قائل شده،^{۱۰} ابن عبد البر قائل شده،^{۱۱} ابن الاثیر قائل شده، اینها قائل شدند، بعضی از آنها هم جالب است که ادعای اجماع هم می‌کنند، ادعای اجماع می‌کنند بر این قول، در عین حال اقوال دیگر را هم ذکر می‌کنند.

قول دوم این است که صحابه حکمشان حکم سایر مردم است، در سایر مردم چه کار می‌کنیم؟ اگر بخواهیم

۷. ر.ک: ناصر بن علی الشیخ، عقیده اهل السنّة والجماعة فی الصحابة الکرام (مکتبة الرشد): ص 823 - 814.

۸. ابن حجر العسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابة (دار الکتب العلمیة): 1 / 163.

۹. الخطیب البغدادی، الکفایة فی علم الروایة (جمعیة دائرة المعارف العثمانیة): ص 46.

۱۰. ابن حجر العسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابة (دار الکتب العلمیة): 1 / 164.

۱۱. ابن عبد البر القرطبی، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب (دار الجیل): 1 / 19.

شهادت کسی را قبول کنیم در محکمه، باید عدالتش ثابت بشود، صحابه هم همینطور است. این قول تفتازانی است،^{۱۲} قول مازری است،^{۱۳} قول ابن العباد یا عماد حنبلی است،^{۱۴} قول قاضی القضاة شوکانی است، قول شیخ محمد عبده، بزرگ مصر در زمان خودش. جمعی از بزرگان از معاصرین هم نظرشان همین است که من پیگیری کردم.

قول سوم، قول یک فرقه‌ای است که اینها را اسمشان را گذاشته‌اند الفرقة الکاملية. تحقیق بکنید در کتب فرق و مذاهب فرقه کاملیه. اینها نه شیخین را قبول دارند نه امیرالمؤمنین را قبول دارند، هیچی، می‌گوید همه شان گمراه شدند، هم شیخین گمراه شدند هم امیرالمؤمنین گمراه شده. این هم یک قول.

وقتی به کلمات بزرگان ائمه مذاهب مراجعه می‌کنیم، بینیم امام مالکی‌ها چه گفته، امام شافعی‌ها چه گفته، اینها ائمه مذاهبند دیگر. مثلاً ابو حنیفه چه گفته، چند کلمه نقل کردم در اینجا. نقل کرده‌اند از مالک بن انس، سوال کردند از او که اگر دو تا صحابی راجع به یک مسئله‌ای اختلاف پیدا کردند، این یک جور گفت، آن یک جور گفت، ما چه کار کنیم؟ گفت: تحقیق بکنید ببینید که حق کدام است، این طور نیست که هر دوی آنها بر حق باشند، این طور نیست که هر دوی آنها بر حق باشند، تحقیق کنید، «لا والله حتی یصیب الحق وما الحق إلا فی واحد قولان مختلفان یکونان صواباً - هر دوی آنها؟ به دلیل این که اینها صحابه‌اند؟ نمی‌شود که - ما الحق وما الصواب إلا فی واحد»^{۱۵}، این از مالک بن انس.

ابو حنیفه گفته: من عدالت صحابه را قبول می‌کنم اما ابو هریره را قبول ندارم، انس بن مالک را قبول ندارم، بعضی از صحابه را صریحاً گفته اینها را من قبول ندارم.^{۱۶}

امام شافعی چه گفته؟ امام شافعی گفته: چهار تا از صحابه را من قبول ندارم: معاویه، عمرو عاص، مغیره و زیاد (زیاد بن ابیه).^{۱۷} خب اینها ائمه مذاهبند. معلوم می‌شود عدالة الصحابة اجمعین دروغ است. همه صحابه عادلند، این دروغ است.

۱۲. سعد الدین تفتازانی، شرح المقاصد (منشورات الشریف الرضی): ۵ / 311 - 310.

۱۳. ابن حجر العسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابة (دار الکتب العلمیة): 1 / 163.

۱۴. محمد بن عقیل العلوی، النصائح الکافیة (مؤسسة الفجر): ص 217.

۱۵. ابن حزم الاندلسی، الاحکام فی اصول الاحکام (دار الآفاق الجدیدة): 6 / 87.

۱۶. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة (مکتبة آية الله المرعشی النجفی): 4 / 68.

۱۷. ابو الفداء اسماعیل بن علی، المختصر فی اخبار البشر (المطبعة الحسینیة المصریة): 1 / 186.

ادله قرآنی نظریه عدالة الصحابة اجمعين

حالا آنهایی که می گویند همه صحابه عادلند، دلیلشان چیست؟ ما می خواهیم تحقیق بکنیم، ما در مقام بحث هستیم، ما در مقام طعن بر کسی نیستیم، ما رسیدگی می کنیم بینیم دلایلی را که ادعا می کنند بر عدالة الصحابة اجمعین آن دلایل چیه؟ لازم داریم این بحث را، این بحث را ما لازم داریم.

دلایل را هم بنده مکرر عرض کردم، دلیل یا کتاب است یا سنت. آن وقت نگاه می کنیم می بینم خطیب بغدادی که خیلی بزرگ است، ابن حجر عسقلانی که خیلی بزرگ است و بعضی دیگر، اینها به چند تا آیه استدلال می کنند، آیه ها را می خوانم.

آیه اول: ﴿كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾^{۱۸} این آیه اول.

آیه دوم: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾^{۱۹} این آیه دوم.

آیه سوم: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ

فَتْحًا قَرِيبًا﴾^{۲۰}

آیه چهارم: ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾^{۲۱}

آیه دیگر: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ * فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾^{۲۲}

آخرین آیه یا نه، قبل از آخرین: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^{۲۳}

آخرین آیه: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالُهُمْ يُنْفَعُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ

وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ * وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ

حَاجَةً مِمَّا أَوْتُوا وَيُؤَثِّرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^{۲۴}

۱۸. سوره آل عمران: آیه ۱۱۰.

۱۹. سوره بقره: آیه ۱۴۳.

۲۰. سوره فتح: آیه ۱۸.

۲۱. سوره توبه: آیه ۱۰۰.

۲۲. سوره واقعه: ۱۰ - ۱۲.

۲۳. سوره انفال: آیه ۶۴.

۲۴. سوره حشر: آیه ۸ - ۹.

این آیات را خطیب بغدادی آورده اول، آقای ابن حجر عسقلانی می گوید: خطیب خوب بحث کرده من هم حرف های او را می آورم. او هم استدلال به این آیات کرده الا یک آیه ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾^{۲۵} را ابن حجر عسقلانی نیاورده. حق هم با اوست که نیاورده، این آیه مربوط به امیرالمؤمنین است اصلاً، مربوط به صحابه نیست، خواهم گفت ان شاء الله تعالی. این از نظر آیات در بین متقدمین: خطیب بغدادی، ابن حجر عسقلانی و دیگران.

اما از نظر احادیث، عده ای از احادیث را ذکر می کنند. من متن احادیث را ان شاء الله برایتان بعداً خواهم خواند. رسیدگی می کنیم هم این آیات را و هم احادیث را به عنوان یک بحث علمی، تعصبی هم نداریم، نسبت به کسی هم ما، عرض کنم جسارت نمی خواهیم بکنیم، توهینی هم از کسی نمی خواهیم بکنیم. وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

۲۵. سوره واقعه: 11 - 10.